



گل این باغ باداغ تو خندید

تأملی در مجموعه شعر «سفرنامه گردباد»،
سروده سید حسن حسینی، از منظر طنزآوری

اسماعیل امینی



سید حسن حسینی قرن جدید را «قرن دو هزار به‌علاوه یک» می‌نامد و به آن قرن غم‌های حقیقی و دل‌خوشی‌های مجازی می‌گوید. همین تضاد میان «غم‌های حقیقی» و «دل‌خوشی‌های مجازی» است که شاعر اندیشمند این روزگار را به طنزآوری ترغیب می‌کند. این گونه طنزآوری اگرچه بیان خنده‌ناکی سوانح جهان است اما اندوه و تأثر در آن پررنگ‌تر از خنده است:

قرن طوفان تباهی
قرن باران سیاهی
گره‌های از ته دل
خنده‌های اشتباهی
(ص ۱۱۳)

طنز و گونه‌های دیگر شوخ‌طبعی و مطایبه همواره ملازم خنده و شادمانی و نشاط بوده‌اند اما گاهی خندیدن بر تلخی و هولناکی واقعیت‌ها، مقدمه‌ای است برای بازنگری و ژرف‌اندیشی در رخدادهای جهان.

«امروز به گونه دیگری هم می‌خندیم این گونه خندیدن یکی از عزیزترین کشف‌های انسانی معنویت عصر ماست و آن‌نه سخن گفتن از آنچه خنده‌ناک است، بلکه خنده‌ناک سخن گفتن است از آنچه سخت غم‌انگیز است، بنابراین خنده‌ناکی در شیوه بیان است نه در مسائلی که بیان می‌شود، از این‌روست که آن را باید هنر واقعی نامید.» (هنر، دکتر علی شریعتی)

این نکته نیز گفتنی است که میان طنز فاخر و دردمندانه و اندیشه دینی پیوندی عمیق برقرار است. کی‌یرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵) بنیان‌گذار فلسفه اصالت وجود (اگزیستانسیالیسم) در این باره می‌نویسد:

«طنز، آخرین مرحله تعمق وجودی قبل از رسیدن به ایمان است. فرق طنز و هجو این است که طنز برخلاف هجو از هم‌دردی خالی نیست. کسی که با وارستگی و اعتزال، کاروبار و جنب‌وجوش مورچه‌وار بشر خاکی را نظاره می‌کند، همه چیزهای عادی به نظرش غریب و مضحک می‌آید؛ خواب‌گردانی را می‌بیند که از خدا و از خویش بی‌خبر، به هر سو خرامان‌اند و هرچه نظر‌گاهش رفیع‌تر باشد جنبه‌های مضحک بیشتری را خواهد دید. والاثرین و بالاترین این نظر‌گاه‌ها نظر‌گاه دینی است. انسان متدین بیش از هر کس دیگری می‌تواند به بوالعجب کاری آدم و عالم بخندد...»^{۱۰}

□□□

در این نوشته نمونه‌هایی از طنزآوری سید حسن حسینی، شاعر توانمند انقلاب، در مجموعه شعر «سفرنامه گردباد» خواهد آمد. دریغ که این مجموعه شعر در فقدان آن روح سحرزاد و آن نگاه جست‌وجوگر به دست دوستدارانش رسید.

□□□

(۱)

اتفاق خنده بر لب

غربت گل در صحاری

پیش‌کش‌ها: مرگ مرهم

ارمغان‌ها: زخم کاری

قرن تنهایی و تلخی

فصل فقر و نامردی

گورهای دسته‌جمعی

خانه‌های انفرادی

این تصویر هولناک از تقابل «گورهای دسته‌جمعی» و «خانه‌های انفرادی» نشانه‌هایی از نکته‌سنجی‌های خاص سید حسن حسینی را در بیان شاعرانه در خویش دارد.

(۲)

گفتند: از مجاز، پلی تا حقیقت است

دردا که عمر عاشقی‌ام روی پل گذشت

(ص ۱۶)

بیت‌اشاره‌ای دارد به این سخن که «المجاز قنطره الحقیقه» و آن‌گاه بهره‌مندی از ظرفیت تصویری این تمثیل برای ترسیم موقعیت طنزآمیز انسان در سرگردانی میان حقیقت و مجاز در عشق.

(۳)

ندارم سر سجده بر باده‌ها

بلند است اقبال پیشانی‌ام

یگو صورت سنگی روزگار

فریید به لبخند سیمانی‌ام

از این پس عبور از دلم ساده نیست

که معمار پل‌های ویرانی‌ام

خدا را به طبل خدا کم زنید

فزون می‌شود شور شیطانی‌ام

(ص ۱۴)

تعبیر ایستادگی در برابر باده‌ها، نگاهی دارد به کلام مولا علی (ع) آنجا که انسان‌های سست‌عنصر را به پشه‌هایی تشبیه کرده است که با هر بادی به این سو و آن سو می‌روند، تأکید بر سر فرونی‌آوردن در برابر باده‌های نیرنگ بلافاصله با اشاره‌ای به لبخند فریبنده روزگار کامل می‌شود و آن‌گاه

شاعر از مصونیت خویش در برابر فریب‌های معنوی سخن می‌گوید و در انکار مقدس‌نمایی‌ها اشاره‌ای ملامت‌گرایانه به شور شیطانی خویش دارد.

خدا را به طبل خدا کم زنید

فزون می‌شود شور شیطانی‌ام

این‌گونه نگاه به مفاهیم معنوی و بهره‌گیری از بیان طنزآمیز برای نشان دادن فاصله میان اخلاص و ایمان با تزویر و مقدس‌نمایی، با توجه آشنایی عمیق سید حسن حسینی با فرهنگ اسلامی و پیشینه درخشان شعر فارسی حاصلی ارجمند و درخور تأمل دارد.

دعا گر از دل بی‌درد جوشد

سر موج اجابت زیر آب است

(ص ۱۸)

گاهی با صراحت و تلخی و گزندگی:

درد دینداری دکانی بیش نیست

در تن حق نیمه‌جانی بیش نیست

بحث آزادی در این شرب‌الیهود

در دل زخم استخوانی بیش نیست

تا بخواهد کودک آزادگی

این کشاکش‌ها تکانی بیش نیست

(ص ۴۸)

و گاه با بیانی کنایی و نگاهی به شیوه‌های شاعران سبک هندی:

پیش دنیا پشت دین شد منحنی

رستم ما را کمانی بیش نیست

جوهر قلابی قطع و یقین

سرمه چشم گمانی بیش نیست

(ص ۴۹)

تو را از قتلگاه شعر و شور و دفتر آوردند

شعید من تو را از خاک‌ریزی دیگر آوردند

برای غربت گل هرچه خواندی ارغوانی بود

به رسم قدردانی از گلویت خنجر آوردند...

کجایی ای عطش‌اندیشه! سقراط حقیقت‌نوش

برادرها برایت شوکران در ساغر آوردند...

مراعات‌النظیر کهنگی‌ها را جلا دادند

گلی از مسلخ پروانه‌های پرپر آوردند

(ص ۵۳)

(۴) تلمیحاتی که برآمده از فرهنگ دینی است موجب تعمیق معنایی و تأویل‌پذیری اشاره‌های طنزآمیز است:

بر فراز نیل‌های بی‌کسی موسای من

این‌گونه نگاه به مفاهیم معنوی و بهره‌گیری از بیان طنزآمیز برای نشان دادن فاصله میان اخلاص با تزویر، عمیق سید حسن حسینی با فرهنگ اسلامی و پیشینه درخشان شعر فارسی حاصلی درخور تأمل دارد.

معبری گستره جز پل‌های ویرانی ندید...
غیر بی‌ایمانی خالص به‌جز تزویر محض
یوسفم از این برادرهای ایمانی ندید...
ای خدا در مصحف چشم نکویان تو نیز
چشم حیرانم به‌جز آیات شیطانی ندید
(ص ۵۷)

دل من داشت سر قلّه الوند شدن
یعنی از خاک به پابوس خداوند شدن...
رحمت و راحت عالم ثمر نادانی است
دو جهان لعنت و نفرین به خردمند شدن...
مایه خنده آکنده ز اشکی ست روان
چون مسیحای دل ما خر لیخند شدن...
نور چشمی شدن آر در گرو دین علی (ع) است
تف بدین گونه نظر کرده و دل‌بند شدن...
سالکا! کام تو شیرین و سلوک تو متین
از بخارای تملق به سمرقند شدن!
(ص ۸۷)

دل به دریا زدم به کف هرگز
ساز گوهر زدم، صدف هرگز...
درد با عیسی سلف گفتم؟
نعل کردم خر خلف؟ هرگز
گوش دشنام خورده‌ام نشنید
غیر فرمان لاتخف هرگز
زیر گوش دلم ولی گفتم:
بی طرف باش! بی شرف، هرگز!
(ص ۱۰۱)

۵) بیان نافذ و گزنده طنز سید حسن حسینی
در برخی ابیات، داعیه‌داری پوچ و به تعبیری
پهلوان‌پنیه‌ها (دون کیشوت‌ها) و نقش‌آفرینان
حماسه‌های دروغین و مضحک را آماج خویش
کرده است و البته در این میان با جوانمردی و
خاکساری، خود را نیز از هجوم انتقاد و بازخواست
مصون ندانسته است:

به نام تو افسانه پرداختیم
در افسانه‌ها خانه‌ها ساختیم...
شگفتا شنیدیم در صبحدم
هیاهوی شب را و نشناختیم

گلوگاه فریاد ما را درید
همان تیغ‌هایی می‌آختیم
بخوان! قصه آسیاب است و باد
و ما نیزه‌داران که می‌تاختیم...
قمار مقرر به پایان رسید
نگفتیم بردیم یا باختیم
(ص ۳۰)

به‌جز غفلت در این دنیا چه کردیم
به‌غیر از گم شدن پیدا چه کردیم
سوی دوستی با ماسوایت
خداوندا خداوندا چه کردیم...
کتاب عشق یک‌سر خواندنی بود
ولی ما حال با دیبا چه کردیم
شهیدان آنچه می‌بایست کردند
نمی‌دانیم اما ما چه کردیم
(ص ۲۲)

گرگ شد میش زبان‌بسته که نازش کردیم
غسل در جاری خون کرد، نمازش کردیم...
خوی شب‌پایی ما عصمت این مزرعه بود
خوابمان آمد و تسلیم گرازش کردیم
از تمنای رهایی به قفس افتادیم
دام ما بال و پری بود که بازش کردیم
(ص ۶۷)

و گاهی گلایه‌ای کنایه‌آمیز از حریفان و یاران
تنگ‌نظر:
چون چشم ندارند هم‌آورد ببینند
همواره بر آن‌اند که نامرد ببینند
در کوچه پلدایی تاریخ، دلت را
چون شب‌پره خواهند که ولگرد ببینند
از درد و رگ درد مزین دم که حریفان
خواهند تو را بی‌رگ و بی‌درد ببینند
کابوس شگفتی است که بیراهه‌نشینان
از راه نیم‌آمده راه‌آورد ببینند...
امید من آن است که در آینه یک روز
چون دیده گشودند کمی مرد ببینند!

در بیت اخیر بیان غیر مستقیم اگرچه از تلخی
سخن کاسته اما تأثیر نافذ طنز را مضاعف کرده
است.

غزل «بوی خار» در تمام ابیات گلایه‌ای همراه
با کنایه و طنز دارد:
نگرانم هم از نگاه شما
هم ز دیدار گاه‌گاه شما
چه کنم؟ بوی خار می‌شنوم
از گل و سبزه و گیاه شما
گوش یک‌رنگی‌ام نمی‌جوشد
با هیاهوی راه‌راه شما
هق‌هق تلخ من نمی‌خواند
با شکرخند و قاه‌قاه شما
نغمه‌ای گوشه‌گیر و محزونم
خارج از شور دستگاه شما
سر من خاکسار آتش شد
باد پیچید در کلاه شما

●
دلو را پُر ز خون یوسف کرد
لانه گرگ بود چاه شما
(ص ۲۸)

۶) در غزل «فراوانی» توصیفی از وارونگی روزگار
آمده که در برخی ابیات با طنزی غافلگیرکننده
همراه است.

ز بس فتنه از پیش و پس می‌رسد
به‌سختی مجال نفس می‌رسد...
صف‌آرایی لشکر عاشقی
به فرماندهان هوس می‌رسد
و میراث پرواز اوج عقاب
به بال علیل مگس می‌رسد
به فریاد مستان دل‌خسته نیز
عسس جای فریادرس می‌رسد
اگر چند قحط گل است و نسیم
به لب گرچه مشکل نفس می‌رسد،
فراوانی است و فراوانی است
به هر مرغ چندین قفس می‌رسد!
(ص ۳۴)

در مثنوی آب‌ها و مرداب‌ها نیز به تفصیل از
ناهمواری‌های زمانه وارونه سخن به میان آمده
است و تقریباً تمامی ابیات این مثنوی با طنزی



مرحبا بر شاعران گوزپشت
(ص ۱۳۶)



انقلاب اسلامی به اقتضای ماهیت فرهنگی و اعتقادی‌اش، سرآغاز تحولاتی بنیادین در عرصه فرهنگ و اخلاق و نگرش‌هاست و بر این اساس شاعران انقلاب قدرت بیان و سحر شعر را در راه ستیز با ناهنجاری‌های فرهنگی و ناراستی‌های اخلاقی به کار بسته‌اند.

ناراستی و تزویر اگر در شرایط متلاطم انقلاب و میدان‌های نبرد چندان مجال بروز نمی‌یابد اما در روزگار آرامش و تقسیم غنائیم و مناصب، تزویر و دگرنمایی سلاح کارآمد اهل دنیا است و در همین هنگامه جهاد اکبر (ستیز با نفس و شیاطین درونی) است که کارآیی کلام طنز برای شناسایی و معرفی دشمنان پنهان در نفس‌های ناپیوسته نمایان می‌شود و سید حسن حسینی همان گونه که در سال‌های انقلاب و جنگ با دشمنان آشکار و رویاروی انقلاب اسلامی کلام ناقد و اشعار تأثیرگذار خویش را به مثابه سلاحی کارآمد در میدان نبرد به کار بست در هنگامه جهاد اکبر نیز خاموش ننشست و حاصل جست‌وجوگری‌ها و کشف‌های خویش را در کلام ستیزه‌گر و آشتی‌ناپذیرش به رزم‌آوران پیکار با وسوس شیطانی عرضه کرد و این البته برای همگان خوشایند نبود.

بر مردم و روزگار بد می‌خندید
در آینه‌خانه ابد می‌خندید
ماتم‌زده بود باغ و آن غنچه راز
می‌رفت ولی سبده‌سبد می‌خندید
(ص ۱۶۷)

منابع

۱. سفرنامه گردباد، سروده سید حسن حسینی، ناشر انجمن شاعران ایران، تهران، ۱۳۸۶.
۲. طنز و انتقاد در ادبیات بعد از انقلاب اسلامی، ابوالفضل زرویی نصرآباد، رساله کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۴.

پی‌نوشت

طنز و انتقاد در ادبیات بعد از انقلاب اسلامی، ص ۱۷.

گزنده و ستیهنده همراه است، چند بیت از این
مثنوی را بازمی‌خوانیم:

ماجرا این است: کم‌کم کمیّت بالا گرفت
جای ارزش‌های ما را عرضه کالا گرفت...
زیر باران‌های جاهل، سقف تقوا نم کشید
سقف‌های سخت، مانند مقوا نم کشید...
اندک‌اندک قلب‌ها با زرپرستی خو گرفت
در هوای سیم و زر، گندید و کم‌کم بو گرفت!
غالباً قومی که از جان، زرپرستی می‌کنند
زمره بیچارگان را سرپرستی می‌کنند
سرپرست زرپرست و زرپرست سرپرست
لنگی این قافله تا صبحگاه محشر است!
(ص ۱۴۸)

۷) سید حسن حسینی که این بیان نافذ و این
طنز ستیهنده و گاه پرخاشگر را در شعر خویش
عرضه می‌کند در برابر شعرهای بی‌تفاوت و
شاعران خونسرد و منفعل نیز از نیش و کنایه
طنز بهره می‌برد.

دیدۀ ناباورم هم در بساط شاعران
جز رجز خوانی، نشانی از غزل خوانی ندید
(ص ۵۸)

به نام خدا خسته‌ام دوستان
به جان شما خسته‌ام دوستان
ز پا تا به سر... یا به شکل دگر!
به دیگر بیان خسته‌ام دوستان
هیاهو هیاهو هیاهو، سکوت
صدا بی صدا خسته‌ام دوستان...
ز اصوات تخدیر عهد عتیق
ز هین! و هلا! خسته‌ام دوستان
و هم از غزل‌های ریملزده
ز شعر او خسته‌ام دوستان
ز فاضل‌نمایی به سبک جدید
لذا... هکذا... خسته‌ام دوستان
(ص ۱۰۷)

شاعری هم عقده دل و انکرده
کشت ما را این معمای درشت
شاعران راست‌قامت مفلس‌اند



سید حسن
حسینی که این
بیان نافذ و این
طنز ستیهنده و
گاه پرخاشگر را
در شعر خویش
عرضه می‌کند در
برابر شعرهای
بی‌تفاوت و
شاعران خونسرد
و منفعل نیز از
نیش و کنایه طنز
بهره می‌برد.